

# مهاجرت

مژده هماوند

## "بیاری اهورامزدا"

\*پیشگفتار

با وجود اینکه من یکی از مخالفان سر سخت مهاجرت هستم ولی ترجیح می دهم برای مخالفت با جوانان مهاجر یا در حال سفر به بررسی نظرات افرادی که مهاجرت کرده اند بپردازم.

زیرا همانگونه که برای یافتن بهترین راه برای رویارویی با یک بیماری، شناسایی عوامل موثر بر آن از دیدگاه متخصصین لازم است، بحث مهاجرت نیز به شناسایی نیاز دارد که پس از آن می توان به تجویز پرداخت و مردم را از خطر ابتلا به آن نجات داد.

در حال حاضر مهاجرت یکی از بزرگترین مشکلات موجود در جامعه انگشت شمار ماست، که در این چند مدت تب آن افزایش پیدا کرده، به طوری که شاهد چاپ نوشتارها، برگزاری همایش ها و نشست هایی در این باره هستیم که همه نرفتن از کشور را پیشنهاد می کنند.

به نظر من نیز تجویز درستی است زیرا سرمایه هایی که از ایران بروند دیگر قابل برگشت نیستند و در زندگی به ظاهر پیشرفته و به دور از آسایش غرب گم می شوند. آنان زندگی گرم و پر مهر اینجا را به زندگی مکانیزه و خشک آنجا به بهای ناچیز می فروشند و برای رسیدن به خوشبختی دروغین، به ناکجاآباد می روند.

در این مقاله تجربیات کسب شده از جوانان هم سن و سالم که ترک دیار کرده اند گردآوری شده است. با وجود جامعه آماری اندک و کمبود وقت امیدوارم توانسته باشم بدون جانبداری از یک گروه، حرف دل دوستان مهاجرم را زده باشم و آگاهی بخش برای افرادی که خواهان ترک ایران هستند باشم.

\*تاریخچه مهاجرت

شاید نخستین مهاجرت دسته جمعی در ایران به زمان فروپاشی ساسانیان برمی گردد که به دلیل هجوم مستقیم و بی رحمانه به دین و باور مردم، گروهی تصمیم گرفتند که برای حفظ دین خود، سرزمین امن تری پیدا کنند و به این ترتیب جامعه پارسیان هند به وجود آمد. پارسیان هند در طول قرن ها دین زرتشتی را به همان شکل زمان ساسانیان و به متعصبانه ترین شکل حفظ کردند، اگرچه با مدرن شدن هندوستان، آنان نیز دچار چالش هایی شدند اما فراموش نکنیم که همین پارسیان مهاجر بودند که هرگز سرزمین مادری خود را فراموش نکردند و هنگامی که باقیمانده زرتشتیان ایران در معرض نابودی کامل بودند به یاری شان آمدند و چه از نظر مادی و چه نفوذ در سیستم حکومتی، آنان را نجات دادند.

با بهتر شدن وضع مالی زرتشتیان و بالا رفتن سطح فرهنگ و تحصیلات در سراسر کشور و همچنین جامعه زرتشتی ، زرتشتیان ایران با پشتوانه باور و راستی و پاکی شان در شهرهای خود خوش درخشیدند و بهترین آموزگاران، درستکارترین بازرگانان و با وجدان ترین کارمندان را تحویل جامعه دادند که هنوز هم ما را با همان اعتبار می شناسند و همه اینها آسان به دست نیامد.

در آن دوران اوج شکوفایی جامعه زرتشتیان، بسیاری از خانواده ها توانستند یکی دو تن از فرزندان با استعداد خود را برای ادامه تحصیل به خارج بفرستند که بسیاری از آنان پس از کسب دانش برگشتند و موجب سرافرازی خانواده و خدمت به جامعه شدند.

با تحولی دیگر و آغاز جنگ، همانطور که جوانان برومندی از همه قشرهای جامعه ایران و از هر مذهبی برای دفاع از وطن جان بر کف گذاشتند، متاسفیم که بدون تعارف بگوییم ، تعدادی هم فرار را بر قرار ترجیح دادند و از همین جا بود که دیگر مهاجرت ارزش نبود، ابراز ضعف بود و فرار و عاقبت طلبی.

امروز هم که موج جدید مهاجرت را می بینیم اگر آن را توطئه صهیونیست ها و برنامه ای حساب شده ندانیم، دیگر چه توجیهی داریم جز اینکه در کشور خودمان حرفی برای گفتن نداشتیم و در سرزمین خود نتوانستیم کاری بکنیم و می رویم تا شاید پوششی از زرق و برق فرهنگ بیگانه را بر ناکارآمدی مان بکشیم .

و واقعیت جز این نیست، چرا که در میان این انبوه مهاجران، استاد معین و دکتر قریب و دکتر زرین کوبی نمی بینیم که برای کسب علم و خدمت بیشتر به وطن، ترک دیار کنند و پس از چندی بازگردند.

دکتر جنیدی را هم نمی بینیم که دوری از میهن را تاب نمی آورد و سوگند یاد کرده که اگر سفری به سرزمین های پارسی زبان نداشته باشد به کشورهای دیگر نرود، چرا که پیوند زبان پارسی را پیوندی اخلاقی می دانست.

از نظر حفظ آداب و رسوم و دین و اعتبار اجتماعی هم شاید یک هزارم نیاکانمان هم محدودیتی احساس نمی کنیم و اگر بخواهیم می توانیم بهترین زندگی را برای خود داشته باشیم.

اما ، در این زمان بیش از هر زمان دیگری جان ایرانی نیاز به بیداری دارد. اگرچه استاد باستانی پاریزی که تجربه سال های سال تحقیق و زندگی در بین مردم کرمان و آشنایی با زرتشتیان را دارد، بیست سال پیش هشدار داده بود که " آن پیرزن زرتشتی که به تازگی مسلمان شده خطری برای جامعه زرتشتی نیست. ریشه جماعت را آن پیرمردی بریده است که خدمتی به مهاجرین زرتشتی در آمریکا کرده است. آتشکده در ونکوور و تورنتو حکم نرگسی را دارد که آن را از جای اصلی خود کنده و در شوره زار به صورت نهال کاشته باشند".

خانواده های مهاجر ما نه تعصب دینی پارسیان مهاجر را دارند نه اطلاع و آگاهی کافی. هدف آنها از مهاجرت نیز هدفی آرمانی نیست. خواسته بیشتر آنها زندگی در آزادی تعریف شده غرب و رفاه بیشتر است و خودشان هم می دانند که بردن فرزندان شان با این انگیزه به دنیایی بیگانه یعنی اینکه آنها هم باید فقط به فکر خود باشند و به قول معروف فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشند، با هر روشی و به هر قیمتی. پس خودشان هم می دانند که در آن سوی آب ها دیگر فرزندان شان متعلق به آنها نیستند و مسلما بعد از اینکه کمی مستقل شدند پدر و مادر دیگر برایشان معنی ندارد همانطور که وطن و حس قومیت برای پدر و مادرشان معنی نداشت.

پس ایرادی به جوان وارد نیست، چرا که کسی به او نگفت که فلان یادگار خانوادگی شان که از نیاکانش به جا مانده از تمام تاریخ آمریکا کهن تر است.

کوتاهی از بزرگترهاست که امانتدار خوبی برای گنجینه عظیم اندیشه و اخلاق پدران شان نبودند.

\* چرا مهاجرت؟

برای یافتن دلیل مهاجرت، از خودم و پرسش و پاسخ از دوستانم که ایران را ترک کرده بودند آغاز کردم. جامعه آماری ۱۰ نفره و جوان من، اطلاعات خوبی را در اختیار من گذاشتند. ۸۰٪ این جوانان ساکن آمریکا و ۲۰٪ در کانادا زندگی می کنند.

در این بخش به بررسی دلایل مهاجرت آنان پرداختم که به شرح زیر است:

- 1) مهمترین دلیل آنان، ترس از آینده، در زمینه درسی، کار و زندگی اجتماعی بود.
- 2) امکانات فراوان تحصیلی، ورزشی، تفریحی و... در غرب دلیل بسیاری از جوانان مهاجر بود.
- 3) نبود آزادی و ایمنی، وجود قوانین و اجبارهای گوناگون و دست و پاگیر در ایران برای بسیاری از جوانان که خواهان آزادی بیان، عمل و اندیشه اند مشکل ساز بود. آنان جهان پیشرفته غرب را می بینند که در آن آزادی مشهود است و اینچنین توان خود را برای ایستادگی در برابر این فشار از دست می دهند.
- 4) زنان و دختران نیز از فشارهای روحی، نادیده گرفتن حقوق، آزادی و اندیشه شان گله داشتند.
- 5) جوانان کنکوری نیز مشکل کنکور و سربازی را بیان کردند.
- 6) بسیاری از جوانان از هم اکنون به فکر زندگی فرزندان شان هستند و نمی خواهند آنها نیز مانند پدر و مادرشان در یک محیط سراسر دروغ و ریا بزرگ شوند و تصمیم به ترک وطن می گیرند.

7) بسیاری از جوانان که در ایران شاهد تبعیض های فراوان بودند از انتخاب خود راضی اند. زیرا در غرب برای افراد تفاوت نژاد، دین و فرهنگ اهمیت ندارد، انسان بودن و تلاش آنان مهم است.

8) همگان خواهان زندگی آرام و بدون دغدغه، با کیفیت بالا و تلاش بسیار هستند.

9) در این میان چشم و هم چشمی بیان نشد اما به نظر من کاملا آشکار بود.

اما آیا این اهداف، ارزش از دست دادن سرمایه های گرانبهایی چون هویت، دین، فرهنگ، خانواده و... را دارد؟

\*واقعیت های غرب

1) دوری از خانواده، دوستان و وطن همیشه بزرگترین مشکل مهاجرین بوده و خواهد بود. در جهانی که به سوی مکانیزه شدن و از بین بردن مهر و محبت در حرکت است، ایرانیان که به شدت به خانواده و دوستان وابسته اند دچار نوعی کمبود خواهند شد. در همانجا نیز پس از یک روز سخت کاری و دوری از خانواده، شب هنگام، حوصله دور هم بودن و گذراندن اوقات فراغت را ندارند. و اینچنین روز به روز از هم دورتر می شوند.

2) زبان نیز همچنان یکی از بزرگترین مشکلات است که جوانان کمتر با آن روبرو می شوند اما کسانی که با زبان مادری شان بزرگ شده اند و زندگی کرده اند، اکنون دچار بیگانگی اند.

3) گذشته از زبان کلامی، زبان اندیشه ها نیز متفاوت است و درک آن دشوار.

...

\*پیشنهاد جوانان مهاجر

1) اگر در ایران زندگی خوبی دارید، درآمد و هزینه تان خوب است، در درس و تحصیل مشکلی ندارید، ایران بهترین کشور برای زندگی است. چون خانواده در کنار تان هستند و این مهمترین ویژگی ایران است.

2) برای پدر و مادر هایی که در ایران زندگی خوبی دارند و از زندگی شان راضی هستند، مشکل مالی ندارند، اینجا زندگی کردن سخت است چون همه چیز باید از صفر شود. ولی اگر جوان هستید و پشتکار دارید اینجا برای پیشرفت کردن مناسب است اما بعد از ایران. سعی کنید زود تصمیم نگیرید بحث یک عمر زندگی اینجا است. و باید بدانید که ساده نیست.

3) اگر امکان دارد مدتی زندگی اینجا را امتحان کنید، اگر توانستید به زندگی اینجا عادت کنید بیایید و اگر نتوانستید، پل های پشت سرتان را خراب نکرید و می توانید برگردید. پس سریع تصمیم نگیرید.

4) برگشتن سخت است پس تا می توانید روی تصمیم و انتخاب خود فکر کنید.

\*نتیجه

اکنون باید به جوانانمان بگوییم کسانی ماندگار شدند و زندگانی جاوید داشتند که با وجود اینکه می توانستند به راحتی در کشور دیگری زندگی کنند ترک دیار نکردند و همه توانشان را به کار گرفتند تا شهرشان را آباد کنند. مدرسه و باشگاه بسازند و از علمشان به نفع همشهریان و همکیشانشان استفاده کنند. به آنان بگوییم اگر دین و هویتشان را زیر پا بگذارند با دست خود ریشه درخت تنومندی را قطع کرده اند.

انسان سرگردان میان فرهنگ های بیگانه همانند کتابی است در مسیر باد. و افسوس که جوانان مهاجر پاک ما یادآور این مَثَل هستند:

چون کتابی در مسیر باد می خورد هر دم ورق، اما هیچ کس او را نمی خواند.

عمر خود را می دهد بر باد می رود از یاد، هیچ چیز از او نمی ماند.

هستی او در مسیر باد مقصدش هر جا که بادا باد.

کِشتی اش را ناخدا باد است لیک او را هم خدا هم ناخدا باد است.

امیدوارم جوانان ما با اندکی اندیشه و سنجیدن گزینه انتخابی خود، آینده روشنی را برای خود رقم بزنند .

ایدون باد

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.